

The Fate of the Constitution in the First Pahlavi Period

Ali Akbar Jafari Nadoushan 

Associate Professor, Department of
Private Law, Political Sciences and
History, Yazd University, Yazd, Iran

Omid Shirzad* 

Assistant Professor, Public Law, Yazd
University, Yazd, Iran

1. Introduction

As a landmark achievement of Iran's constitutional movement, the Constitution was of such great importance that some representatives of the first National Assembly—many of whom were dedicated fighters in the Constitutional Revolution—memorized its principles as if they were verses of the Qur'an. Their commitment to upholding and protecting the Constitution was so unwavering that it seemed inconceivable that any harm could come to it. However, following the fall of the Qajar dynasty and the rise of Reza Khan Pahlavi, the Constitution underwent its first revisions. Power was transferred from the Qajars to the Pahlavis in a manner that contradicted constitutional principles. Furthermore, during Reza Shah's 16-year reign (1925–

* Corresponding Author: shirzad@yazd.ac.ir

How to Cite: Jafari Nadoushan, A & A., Shirzad, O., "The Fate of the Constitution in the First Pahlavi Period", *The Quarterly Journal of Public Law Research*, Vol. 26, No. 85, (2025), 197-228. Doi: [10.22054/QJPL.2024.75386.2925](https://doi.org/10.22054/QJPL.2024.75386.2925)

1941), both the text and spirit of the Constitution were systematically distorted to serve an authoritarian will, leading to its decline in value and significance. This study aimed to examine the historical causes and contexts underlying these constitutional changes during the First Pahlavi period. By tracing the evolution of constitutional law in Iran, it tried to shed new light on this significant episode of Iran's contemporary history. In this respect, the following research questions were addressed: What was the historical context behind the constitutional revision that facilitated the transfer of power from the Qajar dynasty to the Pahlavi dynasty? From a legal perspective, what processes led to the establishment of the Pahlavi monarchy and the dissolution of the Qajar dynasty? And during Reza Shah's 16-year reign—aside from actions that directly violated constitutional principles—what justifications or apparently legal procedures contributed to altering and undermining several principles of the Constitution?

2. Literature Review

There is some serious research on the Constitution of Mashruteh. Notable among them are: “A Study of the Legal and Historical Foundations of the Evolution of the Constitution of Mashruteh” (Jafari-Nadoushan & Tavakoli, 2020), “The National Assembly as a Corridor for the Establishment of an Absolute Monarchy” (Khalili, 2011), and “Extra-legal Actions to Re-interpret Article 82 of the Constitutional Amendment During Reza Shah Era” (Ali-Sufi & Sadeghi, 2021). Building on the existing scholarship, the present study aimed to examine the revision of the Constitution and its legal implications. From the perspective of constitutional law, it explored the evolution of the Constitution and the gradual weakening of its principles through interpretative mechanisms.

3. Materials and Methods

The present study employed the library research to collect the data. Moreover, a descriptive–analytical method was used to analyze the data.

4. Results and Discussion

The first part of the research analyzed the amendment of Principles 36 to 38 of the Constitution and the transfer of power from the Qajar dynasty to the Pahlavi dynasty. A review of historical events of the time led to the conclusion that neither the establishment of the Constitution at the end of Muzaffar al-Din Shah's reign in 1906 nor its revision in 1925 and the subsequent transfer of power to the Pahlavis followed a democratic process. In other words, in both 1906 and 1925, the Constitution—both in its establishment and later amendments—was shaped through a semi-authoritarian, semi-granted process, with minimal direct participation from the people. The second part of the research examined the substantive transformations of the Constitution that arose through the interpretation of certain principles. During Reza Shah's 16-year reign, two significant attempts were made to interpret constitutional principles. Although these did not constitute formal constitutional revisions, their impact was profound enough to be considered in any study of constitutional evolution during the First Pahlavi period. The results support the hypothesis that these interpretations effectively led to the alteration and weakening of the Constitution. The first instance involved the interpretation of Principles 81 and 82, which resulted in the weakening of the judiciary and the erosion of judicial independence. The second occurred in 1938 when Principle 37 was interpreted to fulfill Reza Shah's desire to establish a hereditary monarchy within his family.


5. Conclusion

The research findings confirm that in the post-Constitutional era—despite the weakening of tyranny, the preservation of territorial integrity, certain aspects of modernization, and some advancements—the conflict between the traditional authoritarian order and the democratic order persisted. This situation led to Reza Shah's dominance over the Constitution. His dominance and violations of the Constitution occurred both during the transfer of power from the Qajar dynasty to the Pahlavi dynasty in 1925 and in subsequent years (particularly in 1931 and 1938) when the National Assembly interpreted the Constitution in ways that favored his rule. While the 1925 revision of the Constitution may be considered inevitable due to the shift in monarchy, the interpretations during Reza Shah's reign were undeniably clear violations of the Constitution. These actions undermined principles of public law, such as judicial independence. The events of 1931 and 1938, which involved proposals from judicial ministers and interpretative rulings by the National Assembly, demonstrated that the Shah, as head of the executive branch, effectively dominated both the judiciary and the legislative branch. In doing so, he imposed his will to power on the Constitution.


Keywords: Iran's Constitution, First Pahlavi, National Assembly, Judicial Independence.

سرنوشت قانون اساسی مشروطه در دوره پهلوی اول

دانشیار حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی و تاریخ
 دانشگاه یزد، یزد، ایران

علی اکبر جعفری ندوشن 

استادیار حقوق عمومی، دانشکده حقوق، علوم سیاسی و تاریخ،
 دانشگاه یزد، یزد، ایران

امید شیرزاد* 

چکیده

تصویب قانون اساسی مشروطه و متمم آن را می‌توان از دستاوردهای مهم نهضت مشروطه ایران در اواخر عصر قاجار تلقی کرد. سندی که با وجود همه چالش‌های نظری و عملی که بر سر تصویب و تثبیت آن وجود داشت، توانست برای نخستین بار نظم حقوقی نوینی بر حکمرانی ایرانی حاکم کند و زمینه تحدید قدرت و تضمین حقوق و آزادی‌های اساسی ملت را فراهم سازد. بررسی سیر تحول و تطور این سند در مقطع تاریخی بعدی - پهلوی اول - می‌تواند به تبیین تاریخ حقوق اساسی و بازساخت تاریخ معاصر ایران یاری رساند. از این منظر در این مقاله سرنوشت قانون اساسی مشروطه در دوره پهلوی اول تحلیل و بررسی می‌شود و سیر بازنگری قانون اساسی و نیز تغییر و تضعیف آن به سبب سازوکار تفسیر را بررسی نموده است. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که در دوران پسامشروطه علی‌رغم کم‌رنگ شدن استبداد، حفظ تمامیت سرزمینی و ناآل شدن ایران به مظاهری از زیست مدرن و برخی ترقی‌ها، همچنان مناقشات میان نظم سنتی اقتدارگرا و نظم دموکراتیک تداوم یافته و با چیرگی اقتدار رضاشاهی، حکومت قانون اساسی تا حدودی به محاق رفته است. این چیرگی و به تبع آن نقض قانون اساسی، هم در فرآیند انتقال قدرت از قاجار به پهلوی در ۱۳۰۴ شمسی و هم در مقاطع ۱۳۱۰ و ۱۳۱۷ بابت تفسیر اصولی از قانون اساسی توسط مجلس شورای ملی تحقق یافته است.

واژگان کلیدی: قانون اساسی مشروطه، پهلوی اول، مجلس شورای ملی، استقلال قضایی.

مقدمه

در اکثر منابع و آثار تاریخی مربوط به عصر مشروطه در اواخر قاجار، نویسندگان و صاحب‌نظران ضمن بیان روایت‌ها و وقایع عینی آن مقطع، از گذاری تاریخی سخن به میان می‌آورند که طی آن قرار بود سعادت مُلک و مملکت و رعیت تحقق یابد و از هم‌پاشیدگی سرزمینی، فقدان توسعه، فقر و درماندگی از ایران‌زمین رخت بریندد. اما اگر خوانشی حقوقی از انقلاب مشروطه ارائه دهیم و به مطالبات راستین ملت در آن برهه صیغه‌ای حقوقی دهیم؛ می‌توان «قانون اساسی‌گرایی» یا به تعبیری دیگر «دستورگرایی» را غایت مطالبات ملت در انقلاب مشروطه تلقی نمود. این ادعا به این دلیل است که قانون اساسی در مفهوم مدرن کلمه، صرفاً سندی شکلی نیست که در آن از نهادهای سیاسی و مناسبات آنها با یکدیگر سخن به میان آید؛ بلکه قانون اساسی مدرن بویژه با تحولاتی که در تاریخ تمدن غرب تجربه کرده است؛ سندی است که بر دولت و نظام حکمرانی حاکم شده و دو غایت بنیادین تنظیم قدرت و تضمین حق‌ها و آزادی‌های شهروندی را تعقیب می‌کند. قانون اساسی مدرن واجد چنان گستره و بار معنایی است که متضمن بسیاری از ارزش‌های مشروطه‌خواهان همچون توسعه، پارلمان، عدالت‌خانه، حقوق شهروندی، حفظ تمامیت ارضی و کیان سرزمین است و تأسیس و نهادینه‌سازی دولتی حقوقی و مشروطه را پی می‌گیرد. از این منظر ادعایی گزاف نخواهد بود اگر بخواهیم در قرائتی حقوقی، غایت مشروطه‌خواهی را «دستورگرایی» و تحدید قدرت حاکم توسط «قانون اساسی» بدانیم. وقایع و تحولات نظری- عملی انقلاب مشروطه ایران با همه فراز و نشیب‌ها و کاستی‌ها، ظاهراً به این غایت ختم شده و پیرو امضای فرمان مشروطیت توسط مظفرالدین شاه قاجار در مرداد ۱۲۸۵ شمسی و تصویب قانون اساسی مشروطه توسط اولین دوره مجلس شورای ملی، ایران به حداقلی از نظم حقوقی و به تبع آن دولت حقوقی نائل شده است. بنابراین می‌توان قانون اساسی مشروطه را به مثابه دستاوردی تاریخی نتیجه نهضت مشروطه ایران به شمار آورد.

قانون اساسی مشروطه از چنان اهمیتی برخوردار بود که برخی از نمایندگان دوره اول مجلس شورای ملی- که خود از مبارزان پرتلاش انقلاب مشروطه بودند- اصول آن را چون آیات قرآن از حفظ داشتند و در حرمت گذاری و نگاهبانی از این قانون اساسی چنان

عزم راسخی از خود نشان می‌دادند که هرگز گمان نمی‌رفت کمترین تعرض و تغییری که نافی اصول بنیادین مشروطیت باشد دامن قانون اساسی را بگیرد؛ اما پس از انقراض سلسله قاجار و روی کار آمدن رضاخان پهلوی، این قانون اساسی برای اولین بار مورد تغییر و بازنگری قرار گرفت و با رویکردی مغایر با موازین حقوق اساسی، قدرت از قاجار به پهلوی انتقال یافت. به علاوه در طول زمامداری شانزده ساله رضاشاه پهلوی (۱۳۲۰-۱۳۰۴) نیز از طرقی همچون تفسیر متن و روح حاکم بر قانون اساسی بر اساس اراده‌ای اقتدارگرا و معطوف به قدرت مخدوش گشت و ارزش و اهمیت قانون اساسی به محاق رفت. بررسی علل و زمینه‌های تاریخی چنین تغییراتی در قانون اساسی مشروطه در دوره پهلوی اول می‌تواند علاوه بر تبیین تاریخ تحولات حقوق اساسی ایران، بر این فصل مهم تاریخ معاصر کشورمان نیز پرتوی جدیدی بیفکند.

پرسش مقاله این است: زمینه‌های تاریخی بازنگری قانون اساسی مشروطه که منجر به انتقال قدرت از قاجار به پهلوی گردید کدامند؟ از منظر حقوقی، تاسیس سلطنت پهلوی و انقراض قاجار چه فرآیند حقوقی را طی نموده است؟ در طول حکومت ۱۶ ساله رضاشاه، علاوه بر برخی رفتارهای ناقض اصول قانون اساسی، کدام توجیحات یا رویه‌های ظاهراً قانونی منجر به تغییر و بی‌اثر شدن شماری از اصول قانون اساسی مشروطه شد؟ برای پاسخ به پرسش‌های مقاله، با استفاده از روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای و استمداد از اسناد و منابع تاریخی و با روش تحقیق توصیفی-تحلیلی، ابتدا به چگونگی بازنگری در اصول ۳۶ الی ۳۸ متمم قانون اساسی مشروطه و انتقال قدرت از قاجار به پهلوی پرداخته و در بخش دوم، دگرگونی‌های محتوایی-ماهوی قانون اساسی که از طریق تفسیر شماری از اصول آن پدید آمد نقد و بررسی می‌شود.

۱. تغییر اصول ۳۶، ۳۷ و ۳۸ متمم قانون اساسی و انتقال قدرت از قاجار به

پهلوی

در پی کودتای ۱۲۹۹ و به تبع آن فروپاشی سلطنت قاجار و روی کار آمدن نظام پهلوی، قانون اساسی ایران برای اولین بار تغییر یافت و اصول ناظر به سلطنت مورد بازنگری قرار گرفت. نظر به اهمیت این واقعه سیاسی-حقوقی، ابتدا به زمینه‌های تاریخی آن سپس سازوکار و روند حقوقی بازنگری تبیین می‌شوند.

۱-۱. زمینه‌های تاریخی بازنگری

محمدعلی شاه قاجار پس از مخالفت‌ها و کارشکنی‌های متعددی که بر سر راه تصویب متمم قانون اساسی می‌نمود، نهایتاً در اثر فشار توده مردم و نخبگان (اعم از علما دینی و روشنفکران) مجبور شد بر آن صحنه بگذارد؛ اما خوی استبدادی و اوهامی که سلطنت ۵۰ ساله دوره ناصری برای این شاه جوان و انحصارطلب تداعی می‌کرد به او اجازه نمی‌داد نسبت به میثاقی که بین حکومت و مردم برقرار شده بود - قانون اساسی مشروطیت - وفادار بماند و لذا در مدت زمان کوتاهی به بهانه‌های واهی در صدد سرکوبی مشروطه‌خواهان برآمد و با ترور شخصیت‌های سیاسی و قتل و کشتار مردم در اقدامی مذبحخانه، مجلس شورای ملی را نیز به توپ بست و بدین وسیله کشور را در وحشت و اختناق فرو برد.^۱

جو پرشور و انقلابی ایران آن روز و مردم خسته و دلزده از استبداد، تاب تحمل چنین ستم‌هایی را نداشت. در نتیجه با برافروختن شعله خشم ملت، قیام‌های مسلحانه‌ای از شهرهای مختلف کشور به سوی تهران برخاست و با برکناری شاه مغرور قاجار، سلطنت را از کف او برگرفتند و از کشور اخراجش کردند. شاید از همین جا بود که زمینه انقراض سلسله قاجار به تدریج فراهم شد و تاروپود سلطه آن از هم گسست. با از هم پاشیدن شالوده حکومت قاجار، چنان بی‌ثباتی و ناامنی دامن کشور را گرفت که کم‌کم، حکومت مشروطه سلطنتی قاجار به یک نظام ملوک‌الطوایفی بی‌قاعده بدل شد. با شروع جنگ جهانی اول (۱۹۱۴ میلادی-۱۲۹۴ شمسی) و ورود نیروهای روس و انگلیس به کشور، قحطی و ناامنی هم به بی‌سر و سامانی کشور افزوده شد و ضعف و ناتوانی دولت مرکزی که در رأس آن پادشاه جوانی چون احمدشاه قاجار قرار داشت، روز به روز آشکارتر گردید. به همین جهت نافرمانی‌ها و حرکت‌ها و مخالفت‌های سازمان یافته‌ای علیه دولت شکل گرفت که از آن جمله می‌توان به قیام حزب دمکرات تبریز به رهبری شیخ محمد خیابانی، نهضت جنگل به فرماندهی میرزا کوچک خان و قیام شیخ خزعل اشاره کرد.

۱. سیروس غنی، ایران، برآمدن رضاخان؛ برافتادن قاجار و نقش انگلیسی‌ها، ترجمه حسن کامشاد (تهران: انتشارات نیلوفر، ۱۳۷۷) ص ۳۸۹.

از این رو عواملی چون جنگ جهانی اول و دخالت بیگانگان، زوال استیلای دولت مرکزی و ظهور نیروهای گریز از مرکز و وقوع شورش‌های محلی - قومی و تلاش برای تبدیل وضعیت استقلال کشور به جایگاه تحت‌الحمایگی (متأثر از قرارداد ۱۹۱۹)، ضرورت ایجاد دولت مرکزی نیرومندی را پیش آورد. ناکامی دولت‌های پس از مشروطه در تدبیر و ترمیم نابسامانی‌هایی که امنیت و یکپارچگی کشور را در معرض خطر قرار داده بود نیز به تدریج زمینه بسط گفتمانی وحدت‌محور و ملی‌گرا را فراهم آورده بود. گفتمانی که روشنفکران و روزنامه‌نگاران آن برهه را به پذیرش دولتی مرکزی با محوریت یک «دیکتاتور مصلح» و «فرمانروای مستبد پیشرو» سوق داد. دولتی مقتدر که جایگزین دستگاه دیوانی معیوب گذشته گردد، بساط اقتدار حکمرانان محلی را برچیند، تمامیت ارضی و یکپارچگی کشور را تأمین و بر پایه زبان مشترک، فرهنگ واحد و خودآگاهی تاریخی، ملتی یگانه ایجاد نماید.^۱

در این میان، رضاخان توسط فرماندهی نظامی انگلیس «آیرون ساید» به منظور برقراری نظم و آرامش در کشور و تأسیس دولت انتخاب شده بود تا با کمک یک روزنامه‌نگار وابسته به نام سید ضیاء الدین طباطبایی موفق به کودتا شود و طی مدتی نسبتاً کوتاه با برقراری نظم و امنیت نسبی در کشور، زمینه انقراض سلسله قاجاریه را فراهم کند. او با مداخلاتی که در مقام نخست‌وزیری در انتخابات پارلمانی نمود، مجلسی با اکثریت دلخواه خود به وجود آورد و بدین وسیله زمینه تغییر سلطنت را که با تجدیدنظر در قانون اساسی محقق می‌شد، به وجود آورد.^۲

پس از آنکه رضاخان توانست طی کودتای اسفند ماه ۱۲۹۹ از درجه میرپنجی قزاق، یکباره و در مدت نسبتاً کوتاهی به وزارت جنگ و سردار سپهی و سپس رئیس‌الوزاری برسد و در این میان با زور نظامی‌گری و حمایت انگلیس، جو ناامن و بی‌ثبات کشور را به خصوص در جنوب، آرامش و امنیتی نسبی ببخشد؛ عملاً از چنان زمینه و جاهتی برخوردار شده بود که اقدام به تغییر سلطنت ایران برایش چندان دشوار نیامد؛ بویژه آن که علاوه بر انگلیسی‌ها، روس‌ها نیز در آن شرایط بی‌ثباتی رژیم

۱. علی اشرف نظری، *مدرنیته و هویت سیاسی در ایران*، چاپ اول (تهران: نشر میزان، ۱۳۹۰) صص ۲۹۲-۲۸۷.

۲. مسعود بهنود، *از سید ضیاء تا بختیار*، چاپ پنجم (تهران: انتشارات جاویدان، ۱۳۷۰) ص ۱۲.

ایران، خواستار دولتی قوی در مرزهای جنوبی خود شده و کم‌کم به رضاخان تمایل یافته بودند.

تغییر در اساس سلطنت با وجود همه آمادگی‌های سیاسی و اجتماعی کشور با مشکلی قانونی مواجه بود؛ چون طبق اصل سی و ششم متمم قانون اساسی مشروطیت: «سلطنت مشروطه ایران در شخص اعلی‌حضرت شاهنشاهی السلطان محمدعلی شاه قاجار آدام الله سلطنته و آعقاب ایشان نسلأ بعد نسل برقرار خواهد بود».

باری تدوین‌کنندگان قانون اساسی از بیم تغییر و تصرف دربار قاجار در قانون اساسی به موضوع چگونگی تجدیدنظر اصول قانون مزبور نپرداخته بودند؛ لذا بازنگری اصل فوق‌الذکر به سهولت امکانپذیر نبود. مجلس شورای ملی که تا حدودی جانبدار سردار سپه بود، در بررسی راه‌حل قانونی مذاکرات متعددی داشت و نهایتاً به‌رغم مخالفت‌های برخی از نمایندگان، اکثریت مجلس با تکیه بر استدلال‌هایی نظیر حق ذاتی مردم و نمایندگان‌شان در تعیین و تغییر قانون اساسی یا با اشاره به شایستگی و کردانی رضاخان و خیانت‌ها و بی‌لیاقتی سلسله قاجار در نهم آبان ۱۳۰۴ اقدام به تصویب ماده واحده‌ای نمودند^۱ که اشعار می‌داشت:

«مجلس شورای ملی به نام سعادت ملت ایران، انقراض سلسله قاجاریه را اعلام نموده و حکومت موقتی را در حدود قانون اساسی و قوانین موضوعه مملکتی به شخص رضاخان پهلوی واگذار می‌نماید. تعیین حکومت قطعی موکول به نظر مجلس مؤسسان است که برای تغییر اصول ۳۶، ۳۷، ۳۸ و ۴۰ متمم قانون اساسی تشکیل می‌شود.» بدین ترتیب تغییر و بازنگری در اصول مربوط به سلطنت را به مجلس مؤسسان که قوه مادر و واضع قانون اساسی است، واگذار نمودند و سپس با برگزاری انتخابات مجلس مؤسسان که با تلاش برای ورود نمایندگان جانبدار حکومت رضاخانی همراه بود، زمینه تغییر و تجدیدنظر در اصول مورد نظر فراهم شد. به نظر می‌رسد تغییرات

۱. علی اکبر جعفری ندوشن و آفرین توکلی، «بررسی مبانی حقوقی و تاریخی تطورات قانون اساسی مشروطه»، پژوهش‌های علوم تاریخی، سال ۱۲، شماره ۳، (۱۳۹۹)، ص ۵۲.

صورت گرفته اغلب در جهت تأمین نظر رضاخان و حامیان سلطنت او بود و گامی در تأمین حقوق ملت یا تحولی در بهتر ساختن ساختار حکومت برداشته نشد.^۱

۲-۱. فرآیند و روند رسمی بازنگری

پس از کودتای سال ۱۲۹۹ با تمهیداتی که رضاخان در کشور فراهم کرده بود، به تدریج اوضاع طوری پیش رفت که از سراسر کشور تلگراف‌هایی به تهران مخابره می‌شد که ما از حکومت قاجاریه بیزاریم و بقایش را به حال کشور مضر می‌دانیم. اکثر جراید و روزنامه‌ها نیز هر روز مقالاتی دال بر بی‌کفایتی قاجاریه و شخص احمدشاه نوشته و به لیاقت و شایستگی رضاخان برای حکومت بر کشور تبلیغ می‌کردند. بازرگانان و تجار نیز نقش مؤثری در تبلیغ علیه قاجار و تا حدودی در حمایت از رضاخان ایفا کردند. گرچه برخی معتقدند پاره‌ای از تلگراف‌ها و اقدامات تبلیغی یا به دستور رضاخان بود یا از روی ترس و طمع؛ ولی به شکل کلی، فضای غالب بر کشور آماده هرگونه تغییر حکومت به نفع رضاخان بود.^۲ در این میان نقش مجلس پنجم بسیار با اهمیت بود؛ چون مجلس در صدد برآمد تا بررسی اوضاع و حوادث کشور را در دستور کار خود قرار دهد و راجع به آن تصمیم‌گیری نماید.

در نیمه مهرماه ۱۳۰۴ طبق نظام‌نامه مجلس، می‌بایست انتخابات هیئت رئیسه مجلس تجدید می‌شد. در این انتخابات میرزا حسین خان پیرنیا (مؤتمن الملک) به ریاست مجلس انتخاب شد. وی که شخصی سخت قانون‌گرا بود، چون دریافته بود رضاخان می‌خواهد سلسله قاجاریه را منقرض و خود به جای آن بنشیند و از طرفی خلع قاجاریه به وسیله مجلس شورای ملی را بر خلاف قانون اساسی می‌دانست، ترجیح داد از ریاست مجلس استعفا نموده تا در موقع تغییر سلطنت عهده‌دار امور مجلس نباشد. در روز بیست و هفتم مهرماه مجلس پنجم جلسه غیرعلنی تشکیل داد و در آن جلسه آقای تدین نایب رییس مجلس اینگونه اظهار داشت:

۱. همان، ص ۵۴.

۲. ا.اس. ملکیف، *استقرار دیکتاتوری رضاخان در ایران*، ترجمه سیروس ایزدی، چاپ اول (تهران: شرکت سهامی کتب جیبی، ۱۳۵۸) ص ۱۰۷.

«امروز آقای رییس الوزرا بنده را به هیئت وزرا احضار و گفتند در خصوص تلگرافات تبریز، مجلس چه رویه‌ای را تعقیب خواهد کرد؟ بنده عرض کردم تلگرافات مزبور را ندیده‌ام؛ گفتند لازم است دیده و به آقایان نمایندگان اطلاع دهید که اوضاع، تبریز را نگران کرده است و خوب است در این باب تصمیمی اتخاذ شود.»^۱

با مطرح شدن این موضوع در مجلس از روز پنجم آبان، داور و تیمورتاش و یکی دو نفر دیگر از نمایندگان طرفدار سردار سپه، طرح مربوط به انقراض قاجاریه را تهیه و در ابتدا یک یکی و کلای مدافع سردار سپه را به منزل وی دعوت کرده و با ارائه طرح از آنها امضا می‌گرفتند و با مخالفان طرح هم با تهدید و تطمیع وارد می‌شدند.^۲ جلسه هفتم آبان‌ماه مجلس شورای ملی به ریاست تدین (نائب رییس) تشکیل شد و دستور جلسه آن، رسیدگی به موضوع تلگرافات ایالات و ولایات در باب انقراض قاجاریه و حمایت از رضاخان بود. یکی از نمایندگان در نطق خود با توجه به محدودیت اختیارات مجلس در باب موضوع تلگرافات گفت: «باید در باب اصل ۳۵ متمم قانون اساسی به رفراندوم مراجعه کرد.»^۳

نمایندگانی نظیر علی اکبر داور، عبدالحسین تیمورتاش و سید محمد تدین که حزب تجدد^۴ را بنیان گذاشته و طرفدار سردار سپه بودند، تلاش بسیاری کردند تا به انحای

۱. حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران؛ انقراض قاجاریه و تشکیل سلسله دیکتاتوری پهلوی، جلد سوم (تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۷) ص ۳۸۹.

۲. محسن خلیلی، «مقایسه مسأله بازنگری در دو قانون اساسی مشروطیت و جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه متین، شماره ۵، (۱۳۷۸)، ص ۱۴۹.

۳. اصل ۳۵: «سلطنت ودیعه‌ای است که به موهبت الهی از طرف ملت به شخص پادشاه مفوض شده.»

۴. حزب تجدد با ابتکار اشخاص یادشده در مجلس چهارم تأسیس شد و مهم‌ترین اهداف خود را سکولاریسم، نوسازی ارتش، نهادینه نمودن بوروکراسی منظم، ارتش قوی، صنعتی‌سازی ایران، تبدیل عشایر به کشاورز، پیشرفت نظام مالیات بر درآمد و آموزش همگانی معرفی می‌کرد و راه نیل به این اهداف را ایجاد یک دولت مرکزی مقتدر و مجهز به ارتش مدرن می‌دانست. به نقل از:

محمدتقی بهار (ملک الشعرا)، تاریخ مختصر احزاب سیاسی در ایران از انقراض قاجاریه، چاپ چهارم، جلد دوم (تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱) ص ۱۳۲.

گوناگون نمایندگان را قانع سازند که شرایط حساس کشور اقتضا می‌کند هر چه زودتر در باب انتقال سلطنت به پهلوی تصمیم گرفته شود. نمایندگان نظیر ملک الشعراى بهار، محمد مصدق و تقی‌زاده نیز به شدت با طرح مزبور مخالفت می‌کردند. آنان ضمن انزجاری که از بقای قاجارها داشتند، به سلطنت رسیدن سردار سپه را نیز با توجه به سوابقی که از او سراغ داشتند نافی مشروطیت و ناقض قانون اساسی تلقی می‌کردند. مصدق طی نطقى طولانى توضیح داد که رضا پهلوی، نخست وزیر و فرمانده کل فوق‌العاده‌ای است، اما دادن هرگونه مقام اضافی، او را به فردی خطرناک برای قانون اساسی عزیزمان تبدیل می‌کند.^۱ ملک الشعراى بهار نیز با اشاره به حساس و غیرعادی خواندن اوضاع توسط نمایندگان حزب تجدد؛ بر این اعتقاد بود حفظ قانون اساسی که تنها ضامن سعادت و حیات مملکت است، در چنین وضعیت‌هایی اولی‌تر است و نمی‌توان بدین سهولت آن را دچار خدشه نمود و در همین حال بود که با شلیک چند گلوله در خارج از مجلس، اغتشاش و بی‌نظمی حاصل شد و ادامه بحث به جلسه نهم آبان ماه موکول شد. ظاهراً این اقدام نیز توسط خود رضاخان جهت ارباب نمایندگان مخالف پیش‌بینی شده بود.^۲

جلسه نهم آبان‌ماه مجلس شورای ملی با ریاست تدین، نایب رئیس مجلس، شروع به کار کرد و چون رئیس مجلس استعفا نموده بود، می‌بایست انتخابات هیئت ریسه صورت گیرد. نمایندگان طرفدار رضاخان که انتخابات را مانع بررسی و تصویب طرح خود می‌دانستند، از انتخابات مجدد ممانعت کردند و همین موضوع موجب شد تا برخی از نمایندگان، جلسه مزبور را غیرقانونی بدانند. با این وجود چون اکثریت مجلس طرفدار تغییر سلطنت بودند، اعتراضات اقلیت هم راه به جایی نبرد و با شروع جلسه، مخالفین و موافقین طرح تغییر سلطنت، هر یک به ایراد نطق پرداختند. مرحوم سید حسن مدرس، تقی‌زاده و مصدق هر یک به سهم خود در باب نقض قانون اساسی و واگذاری اختیارات گسترده به رضاخان و تبعات ناشی از آن هشدار دادند؛ ولی از

۱. پرواند آبراهامیان، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، چاپ یازدهم (تهران: نشر

نی، ۱۳۸۴) ص ۱۶۸.

۲. مکی، همان، ص ۴۱۲.

یک سو مضمون برخی اصول قانون اساسی همچون اصول پانزدهم^۱ و شانزدهم^۲ که به مجلس شورای ملی اجازه تصویب قانون در عموم مسائل را می‌داد و یا اصل دوم (نظارت هیأت فقها بر شرعی بودن قوانین) که صرفاً احکام این اصل را تغییرناپذیر می‌دانست، مستمسک حقوقی لازم در ورود مجلس به موضوع بازنگری قانون اساسی را فراهم می‌کرد^۳ و از سوی دیگر برخی نمایندگان متنفذ مانند علی اکبر داور و سید یعقوب علایی که با سایر اعضای حزب تجدد در تصویب طرح مزبور هم‌قسم شده بودند، در نطق‌های طولانی خود به صحبت‌های مخالفین اعتراض کردند.

آنان بی‌آنکه به اندازها در باب از بین رفتن جایگاه قانون اساسی و تبدیل حکومت مشروطه سلطنتی به نظام خودکامه توجهی کنند، پس از خارج شدن مخالفین از صحن مجلس، از جمع ۸۵ نفر نماینده حاضر در مجلس، ۸۰ نفر به طرح مزبور رأی مثبت دادند.^۴

طبق این مصوبه:

«مجلس شورای ملی به نام سعادت ملت ایران، انقراض سلسله قاجاریه را اعلام نموده و حکومت موقتی را در حدود قانون اساسی و قوانین موضوعه مملکتی به شخص رضاخان پهلوی واگذار می‌نماید. تعیین حکومت قطعی موکول به نظر مجلس مؤسسان است که برای تغییر اصول ۳۶، ۳۷، ۳۸ و ۴۰ متمم قانون اساسی تشکیل می‌شود.»

۱. اصل پانزدهم: «مجلس شورای ملی حق دارد در عموم مسائل، آنچه را صلاح ملک و ملت می‌داند پس از مذاکره و مذاقه از روی راستی و درستی عنوان کرده؛ با رعایت اکثریت آرای در کمال امنیت و اطمینان با تصویب مجلس سنا به توسط شخص اول دولت به عرض برساند که بصره همایونی موشح و بموقع اجرا گذارده شود.»
۲. اصل شانزدهم: «کلیه قوانینی که برای تشیید مبانی دولت و سلطنت و انتظام امور مملکتی و اساس وزارتخانه‌ها لازم است، باید به تصویب مجلس شورای ملی برسد.»
۳. محسن خلیلی، «مجلس شورای ملی در نقش راهرویی برای بنیادگذاری سلطنت مطلقه (سومین بازنگری در تاریخ تحول قانون اساسی مشروطه»، اسناد بهارستان، دوره ۱، شماره ۳، (۱۳۹۰)، ص ۱۴۸.
۴. یحیی دولت‌آبادی، حیات یحیی، جلد چهارم (تهران: انتشارات ابن سینا، ۱۳۲۸) ص ۳۸۶.

پس از تصویب طرح، رضاخان ضمن قدردانی از نمایندگان مجلس برای آن که بتواند در انتخابات مجلس مؤسسان که در سراسر کشور برگزار می‌شد اکثریت مورد نظر خود را به دست آورد، با دخالت در انتخابات و محروم کردن پاره‌ای از مخالفین سرشناس، به اقداماتی عوام‌فریبانه نیز متوسل شد. وی قیمت نان را پایین آورد، فروش مشروبات الکلی و قماربازی را ممنوع اعلام کرد؛ به زنان توصیه کرد «عفت عمومی» را حفظ کنند و اجرای اصول اخلاقی را وعده داد. همچنین ادعا کرد که آرزوی بزرگ وی در زندگی، دستیابی به صلح و امنیت برای مردم و اجرای شرع مقدس اسلام بوده است.^۱

تشکیل مجلس مؤسسان در پی تدبیر علی اکبر خان داور به تصویب مجلس شورای ملی رسید. پس آن که آیین‌نامه آن نیز توسط خود وی تهیه شد، به کمک پاره‌ای از دوستانش لیستی از افرادی که سابقه مخالفتی با رضاخان نداشتند، جهت نمایندگی این مجلس تهیه گردید و از بین علما و روحانیون نیز عده‌ای را دست‌چین کرد. افرادی مانند شیخ محمدحسین یزدی که به ریاست سنی مجلس مزبور نیز انتخاب شد و همچنین سیدابوالقاسم کاشانی، شیخ ضیاءالدین کیانوری و میرزا شهاب کرمانی ... و از رجال مشروطیت نیز چند نفری انتخاب شدند.^۲

مجلس مؤسسان در پانزدهم آذرماه ۱۳۰۴ طی مراسمی با نطق رضاخان و به ریاست مستشارالدوله صادق آغاز به کار کرد و پس از تصویب اعتبارنامه‌ها و تشکیل شعب، مذاکرات درباره تجدیدنظر در اصول ۳۶، ۳۷ و ۳۸ متمم قانون اساسی شروع شد و تا پنج جلسه ادامه یافت. مخالفت عمده‌ای در کار نبود و مذاکرات بر سر تغییرات لفظی اصول مذکور بود که می‌بایست تغییر سلطنت قاجار به پهلوی را به بار آورد. بالاخره در بیست و دوم آذرماه ۱۳۰۴ مجلس مؤسسان طی ماده واحده‌ای که به تصویب رساند، اصول ۳۶، ۳۷ و ۳۸ متمم قانون اساسی را با متن ذیل به جای اصول سابق قرار داد:

۱. عیسی صدیقی، یادگار عمر، جلد دوم (تهران: چاپخانه سازمان سمعی و بصری هنرهای زیبای کشور، ۱۳۳۸) ص ۲۶۷.

۲. باقر عاقلی، داور و عدلیه، چاپ اول (تهران: انتشارات علمی، ۱۳۶۹) ص ۸۷.

اصل ۳۶: «سلطنت مشروطه ایران از طرف ملت به وسیله مجلس مؤسسان به شخص اعلی حضرت، شاهنشاه رضاشاه پهلوی تفویض شده و در اعقاب ذکور ایشان نسل بعد نسل برقرار خواهد بود».

اصل ۳۷: «ولایت عهد با پسر بزرگ تر پادشاه که مادرش ایرانی الاصل باشد خواهد بود؛ در صورتی که پادشاه اولاد ذکور نداشته باشد، تعیین ولیعهد، برحسب پیشنهاد شاه و تصویب مجلس شورای ملی به عمل خواهد آمد؛ مشروط بر آن که آن ولیعهد از خانواده قاجار نباشد؛ ولی در موقعی که فرزند ذکور برای پادشاه به وجود آمد، حقاً ولایت عهد با او خواهد بود».

اصل ۳۸: «در موقع انتقال سلطنت، ولیعهد وقتی می تواند شخصاً امر سلطنت را متصدی شود که دارای بیست سال شمسی باشد. اگر به این سن نرسیده باشد، نایب السلطنه، غیر از خانواده قاجار، از طرف مجلس شورای ملی برای او انتخاب خواهد شد».^۱ با در نظر گرفتن وقایع یاد شده می توان گفت شماری از رجال و شخصیت های سیاسی آن برهه با سوء استفاده از شرایط زمانی - مکانی تاریک ایران و معضلات حداکثری ناشی از بی کفایتی قاجار و دخالت بیگانگان، مسیری غیر حقوقی را برای انتقال قدرت برگزیدند و به ثمره انقلاب مشروطه - قانون اساسی - اولین لطمه را وارد ساختند.

درست است که در اصول قانون اساسی مشروطه، سازوکار مشخصی برای امر بازنگری پیش بینی نشده بود و از این جهت مصوبه مجلس پنجم شورای ملی - که حسب قرائن

۱. اصول سابق، مشمول بازنگری و ملغی شده به شرح زیر بودند:

اصل ۳۶: سلطنت مشروطه ایران، در شخص اعلی حضرت شاهنشاهی السلطان محمدعلی شاه قاجار آدم الله سلطنته و اعقاب ایشان نسل بعد نسل برقرار خواهد بود.

اصل ۳۷: ولایت عهد در صورت تعدد اولاد با پسر اکبر پادشاه که مادرش ایرانی الاصل و شاهزاده باشد، می رسد و در صورتی که برای پادشاه اولاد ذکور نباشد، اکبر خاندان سلطنت با رعایت الاقرب فالأقرب به رتبه ولایت عهد نائل می شود و هرگاه در صورت مفروضه فوق، اولاد ذکوری برای پادشاه به وجود آید، حقاً ولایت عهد با او خواهد بود.

اصل ۳۸: در موقع انتقال سلطنت، ولیعهد وقتی می تواند شخصاً امور سلطنت را متصدی شود که سن او به هجده سال بالغ باشد، چنانچه به این سن نرسیده باشد با تصویب هیئت مجتمعه مجلس شورای ملی و مجلس سنا، نایب السلطنه برای او انتخاب خواهد شد تا هجده سالگی را بالغ شود».

تاریخی اکثر آنان طرفدار رضاخان پهلوی بودند- ظاهراً مغایرتی با قانون اساسی پیدا نمی‌کرد؛ ولی از منظر حقوق اساسی و ارزش‌های آن، نقش «مردم» در نظام‌سازی و نیز تغییر میثاق خود با حکومت بویژه در قضایایی همچون تشکیل مجلس مؤسسان و عدم رجوع به آرای عمومی بابت تأیید یا رد مصوبه مجلس مؤسسان فرمایشی، اساساً نادیده گرفته شد.

با توجه به اینکه در آموزه‌های حقوق اساسی، ملت حق بر تعیین سرنوشت سیاسی اجتماعی خویش را به مثابه حقی بنیادین دارد و می‌تواند در بزنگاه‌های خاص تاریخی همچون انقلاب، کودتا و یا استقلال کشور این حق طبیعی را در قالب انعقاد عقدی - اجتماعی میان خود و حکومت نو احقاق نماید؛ وضع مطلوب آن است که قانون اساسی هم در مسیر «تصویب و وضع» و هم در مسیر «بازنگری و اصلاح» از اراده مردم و قوه ابتکار عام بهره‌مند گردد. قوه مؤسس که قوه برتر در هر کشور است و تمامی نهادهای دیگر و قوای سه‌گانه مشروعیت خویش را از آن اخذ می‌کنند و وظیفه تصویب و بازنگری قانون اساسی را بر عهده دارد مشروعیت خود را مستقیم از «مردم» دریافت می‌کند.

بالحاظ کردن داده‌های تاریخی عصر مشروطه، واضح است که هم وضع قانون اساسی در اواخر عمر مظفرالدین شاه قاجار در ۱۲۸۵ شمسی و هم بازنگری قانون اساسی در ۱۳۰۴ و انتقال قدرت از قاجار به پهلوی از رهگذری مردم‌سالار و دموکراتیک عبور نکرده است. به دیگر سخن قانون اساسی مشروطه در هر دو برهه تاریخی ۱۲۸۵ و ۱۳۰۴ از حیث منشأ شکل‌گیری و اصلاح، مسیری نیمه اقتداری- نیمه اعطایی را طی کرده و مداخله مستقیم مردم در وضع و تغییر آن حداقلی بوده است. قانون اساسی نیمه اقتداری- نیمه اعطایی که متمایز از قوانین اساسی مردم‌سالار است به گونه‌ای از قوانین اساسی اطلاق می‌شود که شکل‌گیری قانون اساسی به وسیله حاکم مطلق ولی با همکاری یک یا دو مجلس انجام می‌گیرد.^۱ این وضعیت در حالی بروز یافت که اصل بیست و ششم متمم قانون اساسی مصوب مجلس اول تصریح دارد: «قوای مملکت ناشی از ملت است». اصل هفتم متمم نیز در بیانی قاطع اذعان می‌دارد: «اساس مشروطیت جزئاً و کلاً تعطیل بردار نیست» و اصل ۳۶ بازنگری شده نیز سلطنت را امری تفویض شده از جانب ملت به شاه تلقی کرده بود.

۱. ابوالفضل قاضی، *بایسته‌های حقوق اساسی*، چاپ بیست و یکم (تهران: نشر میزان، ۱۳۸۷) ص ۴۶.

وانگهی علاوه بر ملاحظات یادشده که در پرتو حقوق موضوعه و اصول مدون قانون اساسی مشروطه بیان شد، می‌توان به عرف‌های اساسی و روش‌های غیررسمی بازنگری نیز توجه داشت. برخی نویسندگان در چارچوب مفاهیم اخیر، بازنگری ۱۳۰۴ را مدنظر قرار داده و معتقدند شماری از عبارات موسع قانون اساسی همچون توجه به «مصالح ملت» مذکور در سوگندنامه نمایندگان مجلس (اصل ۱۱) و منظور داشتن «سعادت ملت» مذکور در سوگندنامه شاه (اصل ۳۹)، «مبنایی نانوشته» برای بازنگری ۱۳۰۴ به شمار می‌روند. از این منظر، ذکر عناوینی همچون «سعادت ملت» و «مصالح ملت» برای بازیگران سیاسی کافی بود تا اقدامی نانوشته به نام بازنگری در اصول قانون اساسی را با سبک و سیاق دلخواه رقم بزنند. نمایندگان مجلس نیز با استفاده از عناوین فوق در پیشبرد اهداف خود، اقدام به تصویب ماده واحده مربوط به انقراض حکومت قاجار کردند.^۱

۲. «تغییر و تضعیف» قانون اساسی مشروطه در پوشش «تفسیر» اصول آن

در باب سرنوشت قانون اساسی مشروطه در دوره پهلوی اول، ظاهراً تنها بازنگری رسمی مربوط به قضیه انتقال قدرت در ۱۳۰۴ است که شرح آن در بخش نخست مقاله از نظر گذشت؛ ولی در دوره زمامداری ۱۶ ساله رضاشاه، دوبار اقدام به «تفسیر» اصولی از متمم قانون اساسی شد که گرچه نمی‌توان آنها را در زمره تجدیدنظرهای رسمی قانون اساسی جای داد اما به جهت اهمیت آثار و نتایج ماهوی که از آن تفاسیر منبث می‌شد، باید در مطالعه سیر تحول و تطور اصول قانون اساسی مشروطه مدنظر قرار گیرد. خواهیم دید که در این مقطع، آنچه رخ داد «تغییر و تضعیف» قانون اساسی مشروطه در پوشش «تفسیر» اصول آن بود.

۲-۱. تفسیر اصول ۸۱ و ۸۲ متمم قانون اساسی

قانون اساسی ۱۲۸۵ علی‌رغم اهمیت تاریخی و ملی خود و حرکت به سمت استبدادزدایی، با کاستی‌هایی جدی مواجه بود و در مقام تنظیم روابط دولت و ملت و تضمین حق‌ها، واجد نقصان‌هایی بود. از جمله عدم تصریح به تفکیک قوا، عدم اشاره به استقلال قضایی،

۱. سیدناصر سلطانی و فائزه سلیم‌زاده کاکرودی، «بازنگری در قانون اساسی به مثابه اصل نانوشته»، پژوهش حقوق عمومی، سال ۲۵، شماره ۸۰، (۱۴۰۲)، ص ۲۱.

ابهامات مربوط به مناسبات وزرا و شاه و مجلس و عدم اذعان مطلوب به ارزش‌هایی همچون برابری میان آحاد ملت و آزادی‌های اساسی. به علاوه ظاهراً این متن در حقیقت قانون اساسی نبود بلکه نظام‌نامه تأسیس مجلس شورای ملی بود. در مقدمه نظام‌نامه که توشیح آن توسط شاه می‌باشد نیز آمده است که «برای ترقی و سعادت ملک و ملت و تشدید مبانی دولت و اجرای قوانین شرع، امر به تأسیس مجلس شورای ملی نمودیم و تعیین اجزای مجلس را به انتخاب ملت محول داشتیم^۱». از این جهت و با طی فراز و نشیب‌هایی نهایتاً در یکسال بعد در ۱۵ مهر ۱۲۸۶، متمم قانون اساسی مشروطه در نخستین سالگرد مجلس اول به تصویب این نهاد رسید و مفاهیم و آموزه‌های بنیادین و مدرنی همچون استقلال قضایی و اصول محاکمات و عدلیه در قانون اساسی گنجانده شد.

اصول ۸۱ الی ۸۵ متمم تلاش نمود تا استقلال فردی قضات و استقلال سازمانی دستگاه نوظهور قضایی ایران را شناسایی و تضمین نماید. در اصل ۸۱ آمد که «هیچ حاکم محکمه عدلیه را نمی‌توان از شغل خود موقت یا دائماً بدون محاکمه و ثبوت تقصیر تغییر داد؛ مگر اینکه خودش استعفا دهد». اصل ۸۲ نیز تبدیل مأموریت حاکم محکمه عدلیه را ناممکن تلقی نمود مگر به رضای خود او و اصل ۸۴ نیز قانونی بودن موجب و مقرر اعضای محاکم عدلیه را به رسمیت شناخت. به علاوه در راستای تضمین استقلال سازمانی و ساختاری عدلیه و تفکیک آن از قوه مجریه، اصل ۸۵ متمم در بیانی صریح مقرر داشت: «رؤسای محاکم عدلیه نمی‌توانند قبول خدمات موظفه دولتی را بنمایند مگر این که آن خدمت را مجاناً بر عهده گیرند و مخالف قانون هم نباشد». به علاوه اصول ۲۷ و ۲۸ متمم با تجزیه ساختن قوای مملکت به سه شعبه مقننه، مجریه و حکمیه و اذعان به انفصال آنها، در مسیر ایجاد استقلال سازمانی عدلیه ایرانی حرکت کردند.

پرواضح است که استقلال قضایی از ارزش‌های مشروطیت به شمار می‌رود و تأسیس دولتی مشروطه بدون تمهید مناسب زمینه‌های استقلال دستگاه قضا امکان‌پذیر نیست. استقلال قضایی، آزادی قاضی از فشار بیرونی برای تصمیم‌گیری راجع به پرونده مفتوح نزد او بر اساس واقعیات و قانون است و نیز رهایی قوه قضائیه از تأثیرپذیری نامناسب و ناروا از نهادهای سیاسی دیگر، گروه‌های ذینفع و توده مردم. استقلال قضایی واجد دو

۱. فردین مرادخانی، *خوانش حقوقی از انقلاب مشروطه ایران*، چاپ اول (تهران: نشر میزان، ۱۳۹۶) ص ۲۳۱.

جنبه است: استقلال در تصمیم‌گیری قضایی و استقلال سازمانی و مستقل بودن قوه قضائیه از دیگر قوا.^۱

بررسی زمینه‌های نظری انقلاب مشروطه ایران نیز مؤید آن است که مشروطه‌خواهان، عدالت‌خانه مستقل و بی‌طرف و انتظام امر قضاء را از لوازم گذار از استبداد به آزادی تلقی نموده‌اند. تفحص در آثار برخی روشنفکران عصر مشروطه نظیر میرزا ملکم خان، میرزا فتحعلی آخوندزاده و محمدعلی فروغی حاکی از آن است که آنان نبود سازوکار مشخص جهت دادخواهی مردم، خلط امر شرعی با امر عرفی در دادرسی، نبود مستند قانونی متقن و روشن جهت قضاوت و رسیدگی سلیقه‌ای به مراعات مردم را از عوامل عقب‌ماندگی و درماندگی مملکت دانسته و در پی چاره‌جویی برآمده‌اند.^۲

از این جهت، تصویب اصول ۸۱ الی ۸۵ متمم قانون اساسی مشروطه در باب استقلال قضایی و عدلیه را می‌توان از دستاوردهای مهم نهضت مشروطه به‌شمار آورد. پس از انتقال قدرت از قاجار به پهلوی و روی کار آمدن رضاشاه، وی چون دستگاه قضایی مستقل را مانع جدی اجرایی شدن فرامین بعضاً سلیقه‌ای خویش می‌دید، تلاش نمود از طریق علی اکبر داور وزیر عدلیه وقت، قضات مستقل دادگستری نوظهور ایران را تحت اقتدار خویش و نوعی وابستگی حکومتی قرار دهد.

علی اکبر داور که در مجلس پنجم و به‌عنوان نماینده حزب تجدد نقش فراوانی در روی کار آمدن رضاشاه داشت، چون حقوقدان مبرزی به‌شمار می‌آمد، گمان نمی‌کرد رضاشاه که با تجدیدنظر در قانون اساسی و در پناه آن قدرت خود را مستحکم کرده بود، روزگاری خواهان برتری اوامر و فرامین خود در برابر آن قانون گردد؛ اما هنگامی که داور در دوران سلطنت رضاشاه وزیر عدلیه شد، با مسائل و چالش‌هایی مواجه شد که کار را برای او مشکل می‌کرد چون به وضوح می‌دید که پاره‌ای از قضات، شماری از فرمان‌های شاه را که با قوانین کشور مغایرت دارد، اجرا نمی‌کنند و شاه از این

۱. قاسم کرامت، *استقلال قضایی در نظام حقوقی ایران و اسناد بین‌المللی* (تهران: نشر دادیار، ۱۳۹۲) صص ۵۵-۵۳.
۲. محمدعلی فروغی، *حقوق اساسی یعنی آداب مشروطیت دول*، به کوشش علی اصغر حقدار (تهران: نشر کویر، ۱۳۸۲) صص ۱۲۲-۱۱۶ و فرشته نواری، *تحقیق در افکار میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله* (تهران: انتشارات کتاب‌های جیبی فرانکلین، ۱۳۵۲) ص ۱۱۹ و میرزا فتحعلی آخوندزاده، *مقالات*، به کوشش باقر مؤمنی (تهران: نشر آوا، ۱۳۵۱)، صص ۱۰۵-۱۰۶.

موضوع شدیداً گله‌مند است و تصور می‌کند این داور است که تمایلی به اجرای برخی از دستورات او ندارد؛ چون شاه بارها به او گفته بود: «کدام قاضی است که دستور وزیر عدلیه را انجام ندهد ولو خلاف قانون باشد؟!» داور که ظاهراً نمی‌توانست با اشاره به بدیهی‌ترین اصول حقوقی در مقابل پادشاه فاقد بینش حقوقی بایستد، ناگزیر شد برای به اطاعت واداشتن قضات در مواقع لزوم، به تفسیر اصل ۸۲ متمم قانون اساسی متوسل شود.

بدین منظور داور، لایحه قانونی شامل پنج ماده را به مجلس شورای ملی تقدیم کرد که بر اساس آن، اصل ۸۲ متمم قانون اساسی و به تبع آن اصل ۸۱ قانون مزبور که پشتیبان استقلال قضایی و موجب استحکام اساس عدالت در ایران بود، به گونه‌ای تفسیر شد که قضات را همواره در معرض جابجایی و یا عزل احتمالی قرار می‌داد.^۱ گفتنی است اصل ۲۷ متمم قانون اساسی مشروطه، شرح و تفسیر قوانین را از وظایف مختصه مجلس شورای ملی دانسته بود. با توجه به استعمال لفظ عام «قوانین» در این اصل، مجلس شورا که جایگاه رفیعی در اذهان مشروطه‌خواهان داشت، مفسر تئامان قانون عادی و اساسی تلقی شده بود. علی‌رغم وجود برخی مخالفت‌ها با تأسیس پارلمان از ناحیه برخی مشروطه‌خواهان، در فضای فکری و نظری عصر مشروطه؛ شناسایی مجلسی متشکل از نمایندگان مستقیم ملت با دارا بودن قدرت تقنین و نظارت بر دولت، از واجبات برپایی دولت مشروطه به شمار آمده بود. مرحوم نائینی از علمای نامدار عصر مشروطه در این باره معتقد است گذار از استبداد و سلطنت تملیکی^۲ به سلطنت ولایتی و دولت قانونمدار،

۱. عاقلی، همان، ص ۲۰۱.

۲. نائینی در تقسیم انواع سلطنت و شرح کیفیت استیلاء و تصرف سلطان در مملکت به دو شق سلطنت تملیکی و سلطنت ولایتی اشاره دارد و عامل در ماندگی رعیت و توسعه نیافتگی ایران را سلطنت تملیکی قاجار می‌داند. به زعم وی: «در این نوع سلطنت، حاکم مانند آحاد مالکین نسبت به اموال شخصیه خود با مملکت و اهلیش معامله فرماید، مملکت را بما فیها، مال خود انگارد و اهلیش را مانند عبید و اماء، بلکه اغنام و احشام، برای مُرادات و درک شهواتش مسخر و مخلوق پندارد، هر که را به این غرض وافی و در مقام تحصیلش فانی دید، مقرّبش کند و هر که را منافی یافت، از مملکت که ملک شخصی خودش پنداشته، تبعیدش نماید و یا اعدام و قطعه قطعه به خورد سگانش دهد و به نهب و غارت اموالش وادارشان نماید و هر مالی را که خواهد، از صاحبش انتزاع و یا به چپاول‌چیان اطرافش بخشد و هر حقی را که خواهد، احقاق و اگر خواهد، پایمالش کند و در تمام مملکت به هر تصرفی مختار و خراج را هم از

موقوف بر دو امر است: یکم تدوین قانون اساسی یا به تعبیر وی «مرتب داشتن دستور» و دوم: «استوار داشتن اساس مراقبه و محاسبه و مسئولیت کامله به گماشتن هیأت مسدده و رادعه نظاری از عقلا و دانایان مملکت و خیرخواهان ملت که به حقوق مشترکه بین الملل هم خبیر و به وظایف و مقتضیات سیاسیة عصر هم آگاه باشند؛ برای محاسبه و مراقبه و نظارت در اقامه وظایف لازمه نوعیه و جلوگیری از هرگونه تعدی و تفریط و مبعوثان ملت و قوه علمیة مملکت عبارت از آنان و مجلس شورای ملی، مجمع رسمی ایشان است.^۱»

از طرفی چون قانون اساسی مشروطه، خود، خروجی و محصول مجلس اول^۲ بود و از اراده نهادی نظیر مجلس موقت مؤسسان نشأت نمی گرفت، اصل ۲۷ به این شکل انشاء شد و مجلس شورای ملی، کاشف مراد مقنن (خویش) و مفسر مطلق قوانین به شمار آمد. متأسفانه در کنار مباحث نظری یادشده که مطلوب مشروطه خواهان بود و در قانون اساسی نیز منعکس شد، در ساحت عمل، مجالس عصر پهلوی اول از حیث ترکیب، نهادی مطیع و وابسته به دربار بودند و ظاهراً برخی مداخله‌های مستقیم از ناحیه رضاشاه در ورود نمایندگان به مجلس و تعیین نتایج انتخابات وجود داشته است. کار شاه این بود که با همکاری رئیس پلیس، اسامی گروهی از نامزدها را برای وزیر داخله تهیه کند. وزیر کشور نیز آن اسامی را برای استانداران می فرستاد. سرانجام استاندار هم فهرست مذکور را به

قبیل مال الاجاره و حق الارض ملک شخصی خود استیفاء و در مصالح و اغراض شخصیة خود مصروف دارد و این قسم از سلطنت را چون دلبخواهانه و از باب تصرف آحاد مالکین در املاک شخصیة خود و بر طبق اراده و میل شخصی سلطان است، لهذا تملکیه و استبدادیه گویند. اصل این شجره خبیثه فقط همان بی علمی ملت است به وظائف سلطنت و حقوق مشترکه نوعیه و قوام آن به عدم مسئولیت در ارتکابات و محاسبه و مراقبه در میانه نبودن است. در شق دوم، سلطنت ولایتیه، مقام مالکیت و قاهریت و فاعلیت ما یشاء و حاکمیت ما یرید اصلاً در بین نیست. اساس سلطنت فقط بر اقامه همان وظائف و مصالح نوعیه متوقفه بر وجود سلطنت مبتنی و استیلای سلطان به همان اندازه محدود و تصرفش به عدم تجاوز از آن حد، مقید و مشروط باشد.» به نقل از: میرزا محمدحسین نائینی، تنبیه الامة و تنزیه الملکه، (با مقدمه و توضیح محمود طالقانی) چاپ هشتم (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۱) صص ۱۹-۱۸.

۱. همان، ص ۲۳.

۲. برای مطالعه بیشتر پیرامون جایگاه دوره اول مجلس شورای ملی در نظام‌سازی و تصویب قانون اساسی مشروطه و نیز مشروح مذاکرات اعضا و مصوبات آن بنگرید به: علی اصغر حقدار، مجلس اول و نهادهای مشروطیت، چاپ دوم (آنکارا: نشر باشگاه ادبیات، ۱۳۹۵) صص ۲۲۱-۱۵۳.

شورای نظارت بر انتخابات که وزارت کشور تعیین می‌کرد می‌فرستاد. بنابراین مجلس دیگر نه یک نهاد مؤثر و مفید بلکه نهادی بی‌خاصیت بود و به صورت لباس آراسته‌ای درآمده بود که بدن عریان حکومت نظامی را می‌پوشاند. نمایندگان و ظایف خود را چنان به درستی انجام می‌دادند که شاه به تشکیل مجلس سنای فراموش شده و یا اصلاح قانون اساسی نیاز پیدا نکرد.^۱ یکی از خروجی‌های این وابستگی، دست‌نشاندهی و تشریفاتی بودن مجلس، تفسیر اصل ۸۲ متمم قانون اساسی و تخدیش اصل استقلال قضایی بود.

گفتنی است در ساحت قانونگذاری عادی، قانونی عادی به نام «قانون اجازه اجرای لوایح قانونی پیشنهادی وزارت عدلیه پس از تصویب کمیسیون پارلمانی قوانین عدلیه مصوب ۱۳۱۰/۱/۲۴» به وزیر عدلیه این اجازه را می‌داد کلیه لوایح قانونی که به مجلس شورای ملی پیشنهاد می‌نماید پس از تصویب کمیسیون قوانین عدلیه به موقع اجرا گذارده و پس از آزمایش آنها در عمل، نواقصی را که در ضمن جریان ممکن است معلوم شود رفع و قوانین مزبوره را تکمیل نموده سپس برای تصویب به مجلس شورای ملی پیشنهاد نماید. این قانون عادی، نوعی قانونگذاری آزمایشی از طریق یکی از کمیسیون‌های داخلی مجلس شورای ملی را لحاظ کرده بود و علی‌اکبر داور، وزیر وقت عدلیه از این طریق، منویات خویش را در ایراد لطمه به اصل ۸۲ و استقلال قضایی پیش برد. نهایتاً قانون تفسیر اصل ۸۲ متمم قانون اساسی توسط کمیسیون عدلیه مجلس شورای ملی مشتمل بر پنج ماده مورخ ۲۶ مرداد ۱۳۱۰ تصویب شد.

ماده اول این قانون مقرر می‌داشت: «مقصود از اصل ۸۲ متمم قانون اساسی آن است که هیچ حاکم محکمه عدلیه را نمی‌توان بدون رضای او از شغل قضایی به شغل اداری و یا به مقام دادسرا منتقل نمود و تبدیل محل مأموریت قضات، با رعایت رتبه آنان مخالف با اصل مذکور نیست». ماده سوم قانون مزبور نیز بیان می‌دارد: «قضاتی که با رعایت ماده اول این قانون، محل مأموریت آنها تبدیل شده و از قبول مأموریت امتناع نمایند، متمرّد محسوب و در محکمه انتظامی تعقیب و مطابق نظامنامه‌های وزارت عدلیه مجازات خواهند شد».^۲

۱. آبراهامیان، همان، صص ۱۷۲-۱۷۱.

۲. مجموعه قوانین سال‌های ۱۳۱۲-۱۳۰۰ (تهران: روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۸) ص ۵۵۷.

در تحلیل قضیه تفسیر اصل ۸۲ می‌توان گفت سیاست رضاشاه در خصوص عدلیه به نوعی تکمیل برنامه تحقق حکومت مطلقه مدرن و مقابله با نهادها و نمادهای دموکراتیک بود و لذا در شرایطی که دولت و مجلس به انقیاد کامل درآمده بودند، استقلال عدلیه نمی‌توانست قابل تحمل باشد. در چنین فضایی به بهانه‌های مختلف از طرف شاه، دربار، دولت، شهربانی و افراد صاحب نفوذ، فشار بر محاکم وارد می‌شد تا رأی فرمایشی صادر کنند و در این میان برخی از قضات که می‌خواستند طبق قوانین مربوطه عمل کنند و وجدان صنفی خویش را پایمال ننمایند، مانع محسوب می‌شدند. از سوی دیگر وزیر عدلیه نیز خواهان تحت کنترل داشتن محاکم و برخورداری از اختیار تغییر و تبدیل قضات بود و اصول ۸۱ و ۸۲ موانع وی به شمار می‌آمدند. با توجه به اینکه یکی از رهیافت‌های رژیم در مواجهه با قوانین مزاحم، بی‌اثر کردن محتوای آنها بود؛ لذا یافتن راهی برای خنثی کردن اصول ۸۱ و ۸۲ در دستور کار قرار گرفت و در نهایت لایحه تفسیر اصل ۸۲ تصویب شد.^۱

به علاوه از منظر حقوق اساسی باید گفت مقصود از تفسیر، بیان مراد مقنن است و توسعه و تضييق احكام قانون و افزودن موضوعاتی نو یا حذف برخی احكام و موضوعات سابق، نه «تفسیر» بلکه نوعی «بازنگری» قانون محسوب می‌شود. «تفسیر قانون اساسی، طریق خاصی برای تحلیل متن یا مجموعه مفادی است که عرفاً در قلمرو مدنظر نویسندگان قانون اساسی قرار داشته که به دلیل ابهام، اجمال یا نقص قوانین به تفسیر روی آورده می‌شود؛ اما خروج از محدوده نظر واضع قانون و ارائه یا حذف یک مفهوم جدید به معنای آن است که به طور مجدد، قانون وضع شده باشد».^۲ بدین ترتیب مجلس شورای ملی در پوشش تفسیر، قانون اساسی مشروطه را دستخوش تغییر و تضعیف ساخت. چنین برداشتی از اصل ۸۲ متمم قانون اساسی، گامی در جهت اقتدار و خودکامگی دربار و قوه مجریه، تضعیف عدلیه و نهایتاً کم رنگ شدن حقوق و آزادی‌های اساسی محسوب می‌شد. لذا پس از

۱. علیرضا علی‌صوفی و محمدرضا صادقی، «کنش‌های فراقانونی در بازتفسیر اصل ۸۲ متمم قانون اساسی مشروطه در

دوران رضاشاه»، فصلنامه دولت‌پژوهی، سال ششم، شماره ۲۵، (۱۴۰۰)، ص ۱۹۸.

۲. توکل حبیب‌زاده و مصطفی منصوریان، «تحلیلی بر تغییر قانون اساسی خارج از تشریفات رسمی مصرح در آن»، دانش

حقوق عمومی، سال پنجم، شماره ۱۳، (۱۳۹۵)، ص ۹۵.

دوران رضاشاه، قضات و حقوقدانان در صدد اصلاح آن بودند و لغو این تفسیر مغایر با اصل تفکیک و استقلال قوا را پیگیری می‌کردند.^۱

۲-۲. تفسیر اصل ۳۷ متمم قانون اساسی در سال ۱۳۱۷

در بررسی سیر تطوّر و البته تضعیف اصول قانون اساسی مشروطه در پهلوی اول، قضیه تفسیر اصل ۳۷ در سال ۱۳۱۷ نیز قابل ذکر است. این اصل مقرر می‌داشت:

«ولایت عهد با پسر بزرگتر پادشاه که مادرش ایرانی‌الأصل باشد خواهد بود. در صورتی که پادشاه اولاد ذکور نداشته باشد تعیین ولیعهد بر حسب پیشنهاد شاه و تصویب مجلس شورای ملی بعمل خواهد آمد؛ مشروط بر آنکه آن ولیعهد از خانواده قاجار نباشد. ولی در هر موقعی که پسر برای پادشاه بوجود آید حقاً ولایت عهد با او خواهد بود.»

رضاشاه هنگامی که می‌خواست خانم فوزیه، خواهر ملک فاروق و دختر ملک فؤاد را از مصر برای پسرش محمدرضا خواستگاری کند، با مشکلی قانونی مواجه شد که موجب می‌شد در صورت تحقق این ازدواج، فرزندان محمدرضا نتوانند به مقام ولایت عهدی برسند. رضاشاه که برای موروثی کردن سلطنت در خاندان خود تلاش فراوانی کرده بود و از سوی دیگر بنا به جهاتی نمی‌خواست از این عروس مصری نیز بگذرد، به تغییر اصل ۳۷ متمم قانون اساسی متوسل شد و چون تجدیدنظر در اصل مذکور را به چنین بهانه‌ای صلاح نمی‌دید، از وزیر وقت دادگستری - احمد متین دفتری - خواست تا راه‌حلی برای این مشکل بیابد.

متین دفتری نیز پس از گفتگو با رییس دیوان عالی کشور و دیگر مقامات عالی رتبه وزارت دادگستری، راه‌حل را در تفسیر اصل ۳۷ متمم قانون اساسی دانست که دانستیم در اختیار مجلس شورای ملی بود. لذا در روز چهاردهم آبان ماه ۱۳۱۷ لایحه مربوط به تفسیر اصل ۳۷ متمم به مجلس تقدیم شد و با هلهله و شادی فراوانی به اتفاق آرا به تصویب رسید. طبق این ماده واحده: «منظور از مادر ایرانی‌الأصل مذکور در اصل

۱. محمد زرنگ، تحوّل نظام قضایی ایران، جلد اول (تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱) ص ۱۸۷.

۳۷ متمم قانون اساسی اعم است از مادری که مطابق شق دوم از ماده ۹۷۶ قانون مدنی دارای نسب ایرانی باشد یا مادری که قبل از ازدواج با پادشاه یا ولیعهد ایران، به اقتضای مصالح عالی کشور، به پیشنهاد دولت و تصویب مجلس شورای ملی به موجب فرمان پادشاه عصر، صفت ایرانی به او اعطا شده باشد.»

به این ترتیب در هشتم آذر ماه ۱۳۱۷ لایحه دیگری که متضمن تقاضای اعطای صفت ایرانی‌الأصل بودن به خانم فوزیه بود، به مجلس تقدیم شد که آن هم با اکثریت قریب به اتفاق آرا تصویب شد. در بخشی از این لایحه آمده است: «دولت این مواصلت فرخنده را از هر حیث مقتضی مصالح عالی کشور دانسته...»^۱ و البته روشن بود که «مصالح عالی کشور» را منویات ملوکانه رضاشاه مشخص می‌کند و مجلس شورای ملی نیز که در این زمان مطیع خواست‌های رضاشاه بود، چنین اقدام نکوهیده و خلاف قانون اساسی بلکه خلاف قانون مدنی را بدون کمترین تأملی از تصویب گذراند.

نتیجه‌گیری

پس از پیروزی انقلاب مشروطه که آرمان‌های آن در قانون اساسی و متمم آن منعکس شده بود، آنانی که دوران سراسر استبداد و خودمحموری پادشاهان ماقبل مشروطه را به یاد داشتند و مبارزات مستمر مردم در تبدیل حکومت مطلقه به مشروطه را فراموش نمی‌کردند، سعی و تلاش زایدالوصفی در صیانت از قانون اساسی روا داشتند. به طوری که برخی از نمایندگان دوره اول مجلس شورای ملی که خود از مبارزان زجرکشیده انقلاب مشروطه به شمار می‌رفتند، چنان ارزش و احترامی برای قانون اساسی قائل بودند که جزء جزء آن را چون آیات قرآن حفظ می‌کردند.

به نظر می‌رسید با چنین عزم راسخی که در رجال نامدار مشروطه وجود داشت و پایمردی که جوانان پرشور آن دوران در نگاهبانی از قانون اساسی و اصول مشروطیت از خود نشان می‌دادند، ایران دیگر روزگار تسلط اراده‌های خودکامه را به خود نبیند. اما با روی کار آمدن پهلوی اول حریم قانون اساسی شکسته شد. یافته‌های تحقیق مؤید آن است که در دوران پسامشروطه، علی‌رغم کم‌رنگ شدن استبداد، حفظ تمامیت

۱. محمود طلوعی، پدر و پسر، ناگفته‌ها از زندگی و روزگار پهلوی‌ها، چاپ دوم (تهران: نشر علم، ۱۳۷۲) ص ۳۳۰.

سرزمینی و نائل شدن ایران به مظاهری از زیست مدرن و برخی ترقی‌ها، همچنان مناقشات میان نظم سنتی اقتدارگرا و نظم دموکراتیک تداوم یافته و با چیرگی رضاشاه بر قانون اساسی مشروطه همراه بوده است. این چیرگی و به تبع آن نقض قانون اساسی، هم در فرآیند انتقال قدرت از قاجار به پهلوی در ۱۳۰۴ شمسی و هم در مقاطع ۱۳۱۰ و ۱۳۱۷ بابت تفسیر اصولی از قانون اساسی توسط مجلس شورای ملی دارای برخی نمایندگان مطیع و دست‌نشانده، تحقق یافته است.

اگر بازنگری قانون اساسی در ۱۳۰۴ را به تبع تغییر سلطنت گریزناپذیر بدانیم؛ بی‌شک تفاسیر صورت گرفته در اواسط دوره پهلوی اول و اواخر آن، نقض آشکار قانون اساسی بود که ارزش‌هایی چون استقلال قضایی را به سخره می‌گرفت. وقایع سال‌های ۱۳۱۰ و ۱۳۱۷ که با پیشنهاد وزرای عدلیه وقت و ارائه نظر تفسیری مجلس شورای ملی همراه بود نشان داد که شاه به عنوان رئیس مجریه، عملاً بر قوای قضائیه و مقننه نیز مسلط است و اراده معطوف به قدرت خود را بر قانون اساسی مشروطه تحمیل نموده است. گرچه نگارندگان بر این باورند که علاوه بر قضیه تفسیر، در فرآیند بازنگری نیز موازین حقوق اساسی و حق ملت در تعیین سرنوشت در قضایایی همچون تشکیل مجلس مؤسسان و عدم رجوع به آرا عمومی بابت تایید یا رد مصوبه مجلس مؤسسان فرمایشی؛ اساساً نادیده گرفته شد. به دیگر سخن، قانون اساسی مشروطه در هر دو برهه تاریخی ۱۲۸۵ و ۱۳۰۴ از حیث منشأ شکل‌گیری و اصلاح، مسیری نیمه اقتداری - نیمه اعطایی را طی کرده و مداخله مستقیم مردم در وضع و تغییر آن حداقلی بوده است.

بدین ترتیب اولین انحراف حقوقی از منشور مشروطیت با تغییر و تفسیر اصول قانون اساسی در دوره پهلوی اول رقم خورد و اصل تفکیک و استقلال قوای سه‌گانه که ضامن مهار قدرت و حفظ حقوق و آزادی‌های اساسی ملت بود را عقیم کرد. این اتفاق باعث شد تا آشکارترین وجه نهضت مشروطه ایران که همانا حکومت قانون اساسی و نفی خودکامگی بود به نوعی استبداد نظامی بینجامد. استبداد مدرن مزبور کالبد مشروطیت ایران را چنان از روح و روان زایای خود خالی کرد که بازگشت به آن - علی‌رغم کوشش‌های فراوانی که پس از آن صورت گرفت - همواره ناکام ماند.

تعارض منافع

تعارض منافع وجود ندارد.

ORCID

AliAkbar Jafari



<https://orcid.org/0000-0002-2328-6596>

Nadoushan

Omid Shirzad



<https://orcid.org/0000-0002-8905-4886>

منابع

کتاب‌ها

- آبراهامیان، یرواند، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، چاپ یازدهم (تهران: نشر نی، ۱۳۸۴).
- آخوندزاده، میرزا فتحعلی، *مقالات*، به کوشش باقر مؤمنی (تهران: نشر آوا، ۱۳۵۱).
- بهار (ملک الشعرا)، محمدتقی، *تاریخ مختصر احزاب سیاسی در ایران از انقراض قاجاریه*، چاپ چهارم، جلد دوم (تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱).
- بهنود، مسعود، *از سید ضیاء تا بختیار*، چاپ پنجم (تهران: انتشارات جاویدان، ۱۳۷۰).
- حقدار، علی اصغر، *مجلس اول و نهادهای مشروطیت*، چاپ دوم (آنکارا: نشر باشگاه ادبیات، ۱۳۹۵).
- دولت آبادی، یحیی، *حیات یحیی*، جلد چهارم (تهران: انتشارات ابن سینا، ۱۳۲۸).
- زرننگ، محمد، *تحول نظام قضایی ایران*، جلد اول (تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱).
- صدیق، عیسی، *یادگار عمر*، جلد دوم (تهران: چاپخانه سازمان سمعی و بصری هنرهای زیبای کشور، ۱۳۳۸).
- طلوعی، محمود، *پدر و پسر، ناگفته‌ها از زندگی و روزگار پهلوی‌ها*، چاپ دوم (تهران: نشر علم، ۱۳۷۲).
- عاقلی، باقر، *دور و عدلیه*، چاپ اول (تهران: انتشارات علمی، ۱۳۶۹).
- غنی، سیروس، *ایران، برآمدن رضاخان و برافتادن قاجار و نقش انگلیسی‌ها*، ترجمه حسن کامشاد (تهران: انتشارات نیلوفر، ۱۳۷۷).

- فروغی، محمدعلی، حقوق اساسی یعنی آداب مشروطیت دول، به کوشش علی اصغر حقدار (تهران: نشر کویر، ۱۳۸۲).
- قاضی، ابوالفضل، بایسته‌های حقوق اساسی، چاپ بیست و یکم (تهران: نشر میزان، ۱۳۸۷).
- کرامت، قاسم، استقلال قضایی در نظام حقوقی ایران و اسناد بین‌المللی (تهران: نشر دادیار، ۱۳۹۲).
- مجموعه قوانین سال‌های ۱۳۰۰-۱۳۱۲ (تهران: روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۸).
- مرادخانی، فردین، خوانش حقوقی از انقلاب مشروطه ایران، چاپ اول (تهران: نشر میزان، ۱۳۹۶).
- مگی، حسین، تاریخ بیست ساله ایران؛ انقراض قاجاریه و تشکیل سلسله دیکتاتوری پهلوی، جلد سوم (تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۷).
- ملک‌یف، ا.ا.س.، استقرار دیکتاتوری رضاخان در ایران، ترجمه سیروس ایزدی، چاپ اول (تهران: شرکت سهامی کتب جیبی، ۱۳۵۸).
- نائینی، میرزا محمدحسین، تنبیه الأمه و تنزیه المله (با مقدمه و توضیح محمود طالقانی) چاپ هشتم (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۱).
- نظری، علی اشرف، مدرنیته و هویت سیاسی در ایران، چاپ اول (تهران: نشر میزان، ۱۳۹۰).
- نواری، فرشته، تحقیق در افکار میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله (تهران: انتشارات کتاب‌های جیبی فرانکلین، ۱۳۵۲).

مقاله‌ها

- حبیب‌زاده، توکل و مصطفی منصوریان، «تحلیلی بر تغییر قانون اساسی خارج از تشریفات رسمی مصرح در آن»، دانش حقوق عمومی، سال پنجم، شماره ۱۳، (۱۳۹۵).
- جعفری ندوشن، علی اکبر و توکلی، آفرین، «بررسی مبانی حقوقی و تاریخی تطورات قانون اساسی مشروطه»، پژوهش‌های علوم تاریخی، سال ۱۲، شماره ۳، (۱۳۹۹).
- خلیلی، محسن، «مقایسه مسأله بازنگری در دو قانون اساسی مشروطیت و جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه متین، شماره ۶، (۱۳۷۸).
- محسن خلیلی، «مجلس شورای ملی در نقش راهرویی برای بنیادگذاری سلطنت مطلقه»، اسناد بهارستان، دوره ۱، شماره ۳، (۱۳۹۰).

- سلطانی، سید ناصر و سلیم زاده کاکرودی، فائزه، «بازنگری در قانون اساسی به مثابه اصل نانوشته»، پژوهش حقوق عمومی، سال ۲۵، شماره ۸۰، (۱۴۰۲).
- علی صوفی، علیرضا و محمدرضا صادقی، «کنش‌های فراقانونی در بازتفسیر اصل ۸۲ متمم قانون اساسی مشروطه در دوران رضاشاه»، فصلنامه دولت‌پژوهی، سال ششم، شماره ۲۵، (۱۴۰۰).

References

In Persian

Books

- Abrahamian, Yervand, *Iran between Two Revolutions*, Translated by Ahmad Gul-Mohammadi and Mohammad Ebrahim Fatahi, 11th Edition (Tehran: Ney publications, 2005). [In Persian]
- Akhundzadeh, Mirza Fathali, *Articles*, by Baqer Momeni (Tehran: Ava Publishing, 1972). [In Persian]
- Aqeli, Baqir, *Davar and Judiciary*, First Edition (Tehran: Scientific Publications, 1990). [In Persian]
- Bahar, Mohammad Taghi, *A Brief History of Iranian Political Parties since Extinction of Qajar Dynasty* (Tehran: Amirkabir Publications, 1992). [In Persian]
- Behnoud, Masoud, *From Seyed Zia to Bakhtiar*, Fifth Edition (Tehran: Javidan Publishing House, 1991). [In Persian]
- *Collection of statutes from 1300 to 1312* (Tehran: Official Newspaper of the Islamic Republic of Iran, 2009). [In Persian]
- Doulatabadi, Yahya, *Yahya's Life*, The Fourth Volume (Tehran: Ibn Sina Publications, 1949). [In Persian]
- Foroughi, Mohammad Ali, *Constitutional Law That's Mean the Manners of Constitutionalism of States*, by Ali Asghar Haqdar (Tehran: Kavir Publications, 2003). [In Persian]

- Ghani, Sirous, Iran, *The Rise of Reza Khan, Falling the Qajar and the Role of the England*, Translated by Hassan Kamshad (Tehran: Niloufar Publications, 1998). [In Persian]
- Ghazi, Abolfazl, *The Requirements of Constitutional Law*, 21st Edition (Tehran: Mizan Publication, 2008). [In Persian]
- Haqdar, Ali Asghar, *The First Parliament and Institutions of Constitutionalism*, Second Edition (Ankara: Literature Club Publishing, 2016). [In Persian]
- Keramat, Ghasem, *Judicial Independence in Iran's Legal System and International Documents* (Tehran: Dadyar Publication, 2013). [In Persian]
- Makki, Hossein, *Iran's Twenty-year History; Extinction of the Qajar Dynasty and Establishment of the Pahlavi Dictatorship*, The Third Volume (Tehran: Amirkabir Publications, 1978). [In Persian]
- Malekiv, A.S., *Establishment of the Reza Khan Dictatorship in Iran*, Translated by Siros Izadi, First Edition (Tehran: Jibi Books Co, 1979). [In Persian]
- Moradkhani, Fardin, *Legal Reading of Iran's Constitutional Revolution*, First Edition (Tehran: Mizan Publishing, 2016). [In Persian]
- Naeeni, Mirza Mohammad Hossein, *Tanbiyeh Al-Ouma and Tanziyeh al-Mella* (with Introduction and Explanation by Mahmoud Taleghani) 8th Edition (Tehran: Sahami Publishing Company, 1982). [In Persian]
- Nawari, Fereshte, *Research on the Thoughts of Mirza Malkom Khan Nazim al-Doulah* (Tehran: Franklin jibi Books Publication, 1973). [In Persian]
- Nazari, Ali Ashraf, *Modernity and Political Identity in Iran*, First Edition (Tehran: Mizan Publication, 2011). [In Persian]
- Sediq, Isa, *Souvenir of Life*, Second Volume (Tehran: Printing House of the Organization of Audiovisual and Visual of Fine Arts of the Country, 1959). [In Persian]
- Toloui, Mahmoud, *Father and Son, Untold Things about the Life and Times of the Pahlavis*, Second Edition (Tehran: Science Publications, 1993). [In Persian]

- Zerang, Mohammad, *Transformation of Iran's Judicial System*, First Volume (Tehran: Publications of the Center of Islamic Revolution Documents, 2002). [In Persian]

Articles

- Ali Sufi, AliReza & Sadeghi, Mohammad Reza, "Extralegal Actions in the Reinterpretation of Article 82 of the Constitution Amendment during Reza Shah's reign", *State Studies Quarterly*, Vol. 6, No. 25, (2021). [In Persian]
- Habibzadeh, Tavakol & Mansurian, Mostafa, "An Analysis about Revision of Constitution Outside of the Official Protocols Prescribed in It", *Public Law Knowledge Quarterly*. Vol. 5, No. 13, (2016). [In Persian]
- Jafari Nadushan, Ali Akbar & Tavakoli, Afarin, "A Study of the Legal and Historical Foundations of the Evolution of the Constitution of Mashruteh", *Historical Science Studies Quarterly*, Vol. 12, No. 3, (2020). [In Persian]
- Khalili, Mohsen, "Comparison of the Issue of Revision in the Two Constitutions of Mashruteh and Islamic Republic of Iran", *Matin Quarterly*, No. 5, (1999). [In Persian]
- Khalili, Mohsen, "The National Assembly in the Role of a Corridor for the Establishment of an Absolute Monarchy", *Baharestan Documents Magazine*, V1, No. 3, (2011). [In Persian]
- Soltani, Seyed Naser & Salimzadeh Kakroodi, Faeze, "Review of the Constitution as an Unwritten Principle", *The Quarterly Journal of Public Law Research*, Vol. 25, No. 80, (2023). [In Persian]

استناد به این مقاله: جعفری ندوشن، علی اکبر و شیرزاد، امید، «سرنوشت قانون اساسی مشروطه در دوره پهلوی اول»، پژوهش حقوق عمومی، دوره ۲۶، شماره ۸۵، (۱۴۰۳)، صص ۱۹۷-۲۲۸.

Doi: 10.22054/QJPL.2024.75386.2925



The Quarterly Journal of Public Law Research is licensed under a Creative Commons Attribution-Non Commercial 4.0 International License